

روزی که حرم امام رضا (ع) را به توپ بستند...

۹ فروردین ۱۴۰۱ ساعت ۱۳:۲۴

یک دسته از روس‌ها با توپ‌های مسلسل به پشت بام حرم رفتند و از پنجره‌های پشت بام ضریح مقدس امام رضا(ع) را گلوله‌باران کردند و گروهی از روس‌ها با اسلحه وارد «دارالسیاده» شدند و از شبکه‌های پنجره نقره، حرم مطهر و ضریح را هدف قرار دادند.

نوروز ۱۲۹۱ شمسی مصادف با ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ قمری، دو ساعت مانده به غروب، صدای توپ‌های روسی، مناجات زائران حرم رضوی را شکافته سربازان روسی که با ماشین‌های مسلسل‌دار به سمت صحن مقدس می‌آمدند، از چند ناحیه به سوی حرم تیراندازی کرده بودند.

یکی از مهمترین حوادثی که حرم مطهر امام رضا (ع) با آن روبه‌رو شده، واقعه معروف به «توپ بستن گنبد مطهر رضوی» است. اتفاقی که اگر در کنار دیگر وقایع تاریخی حمله به این حرم مقدس قرار گیرد، شاید باید آن را در صدر فجایع رخ داده از نظر آسیب به این بنای مقدس و شهادت زائران آن حضرت قرار داد.

اما داستان از چه قرار بود؟

بعد از تشکیل ژاندارمری مخصوص خزانه‌داری کل ایران توسط «مورگان شوستر آمریکایی»، دولت روسیه که این اقدام را مخالفت مطامع خود در ایران می‌دانست، در اولتیماتومی به دولت ایران، خواستار اخراج شوستر از ایران و استخدام اتباع خارجی با اجازه دول روس و انگلیس شد. با ردّ این اولتیماتوم دخالت‌آمیز توسط مجلس شورای ملی، قوای روسی مستقر در تبریز وارد قزوین شدند. همچنین یکی از دست‌نشانندگان دولت روس در مشهد به نام «یوسف هراتی» به تحریک روس‌ها، شورشی مصنوعی در مشهد به پا کرد و آن شد تا نوروز ۱۱۰ سال قبل، سربازان روسی در حالی که شیپور می‌زدند، همراه با افسران و صاحب‌منصبان با توپ جنگی وارد مشهد مقدس شدند، در ارک منزل کردند و برای تهدید دولت ایران و نیز بی‌احترامی به عقاید و احساسات مذهبی مردم، حرم مطهر امام رضا(ع) را به توپ بستند.

تقریباً دو ساعت به غروب بود که صدای توپ‌های روسی بلند شد و از چند ناحیه به سوی حرم تیراندازی کردند و با ماشین‌های مسلسل‌دار به سمت صحن مقدس آمدند، اول غروب وارد صحن شدند، زوار و متحصنان وارد حرم مطهر شدند و درهای حرم را بستند. یک دسته از روس‌ها با توپ‌های مسلسل به پشت بام حرم رفتند و از پنجره‌های پشت بام ضریح مقدس امام رضا(ع) را

گلوله‌باران کردند و گروهی از روس‌ها با اسلحه وارد «دارالسیاده» شدند و از شبکه‌های پنجره نقره، حرم مطهر و ضریح را هدف قرار دادند.

برخی منابع دیگر مانند سایت پژوهش‌های اسلامی رسانه این‌طور نقل می‌کند: «در ماجرای به توپ بستن حرم که به دلیل اغتشاشات مردم علیه اعلامیه روس‌ها به راه افتاده بود، سپاهیان روس بنا به درخواست کنسول وقت دولت روسیه، وارد مشهد شده و در «باغ خونی» و سایر عمارت‌های دولتی اطراف محل دژبانی مستقر شدند و از این اماکن گنبد مطهر و مسجد جامع گوهرشاد را به توپ بستند و مردم متحصن در آستان قدس رضوی را به خاک خون کشیدند.

در اثر شلیک توپخانه، به سردرها و گلدسته‌های حرم رضوی، خسارت‌های فراوانی وارد شد. همچنین خزانه حضرتی را به بانک روس منتقل کرده و اشیای قیمتی حرم را به غارت بردند. پس از آن، مقداری از اموال را برگردانده ولی متولی حرم را با تهدید به مرگ وادار کردند تصدیق کند که تمام خزانه را تحویل گرفته است.»

اسناد مختلف تعداد کشته شدگان در این فاجعه را بیش از صد نفر عنوان می‌کنند و می‌نویسند «به مدت چهار شبانه‌روز حرم و رواق‌ها در تصرف روس‌ها بود.»



براساس آن چه در پایگاه موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی منتشر شده مرحوم محمدتقی مدرس رضوی در کتاب «سال شمار وقایع مشهد» در شرح این اتفاق، تاریخ رخداد را مربوط به سال قمری اوایل محرم ۱۳۳۰ می‌داند.

به توپ بستن گنبد حرم رضوی به نقل از یک شاهد عینی

مرحوم «آیت الله میرزا حسین فقیه سبزواری» که حدود نیم قرن کلیددار حرم امام رضا(ع) بود، یکی از شاهدان عینی این ماجرای خون بار است، فرزند وی مرحوم «آیت الله سید صادق فقیه سبزواری» پیش از فوت خود، مباحث مطرح شده از سوی پدر را در گفت‌وگویی مطرح می‌کند، یک خبرگزاری در نوروز امسال، آن نقل قول‌ها را منتشر کرد:

«یوسف خان که اصالت او به هرات مربوط می‌شد، در مشهد قیام کرد و ادعای او این بود که باید محمدعلی شاه، فرزند مظفرالدین شاه قاجار، به قدرت برسد و ما مشروطیت را نمی‌خواهیم، کم کم تعدادی از مردم را به دور خود جمع کرد و سخن نو را به عنوان مرکز برنامه‌های خود قرار داد، هنوز مدتی از ماجرای این شخص نگذشته بود، که فردی دیگر به نام طالب الحق نیز سر بلند کرد و با یوسف خان هم‌داستان شد.

هر دو آنان به همراه یاران‌شان در مسجد جامع گوهرشاد جمع می‌شدند و از این مسجد به عنوان مرکز برنامه‌های‌شان استفاده می‌کردند، هر روز در صحن نو مشغول برنامه‌ریزی بودند و شب‌ها به خانه ثروتمندان می‌رفتند و مبالغ فراوانی از آن‌ها می‌گرفتند، در شهر مشهد هرج و مرج عجیبی رخ داده بود و این ماجرا حدود سه ماه طول کشید.

روز دوشنبه دهم فروردین مقارن با دهم ربیع الثانی ۱۳۳۰ هجری قمری، دو ساعت به غروب مانده بود که پدرم مرحوم آیت الله میرزا حسین فقیه سبزواری که در آن زمان ۲۱ سال داشتند، برای اقامه نماز ظهر و عصر به مسجد جامع گوهر شاد می‌رفت که شخصی به نام محمدجواد عربزاده، هراسان به او خبر می‌رساند که خودت را به مدرسه برسان که الان روس‌ها آستان قدس را به توپ می‌بندند. او نیز پس از شنیدن این خبر، باعجله و هراسان خود را به صحن کهنه می‌رساند.



پدرم در خاطراتش نقل می کرد که هنوز از صحن خارج نشده بودم که صدای توپها بلند شد و نخستین توپ، از باغ خونی، محلی که روسها در آن مستقر بودند، به ایوان عباسی اصابت کرد و گلوله‌های آن در صحن پخش شد و او نیز نتوانست به مدرسه برود به همین دلیل به داخل حرم برگشت. ناگهان شلیک‌های توپ، متعدد و ادامه‌دار شد، به گونه‌ای که از دروازه پایین خیابان و سرای حاجی ملک و اول کوچه حاج شیخ محمد تقی و باغ خونی نیز، توپ شلیک می‌شده و تا پس از اذان مغرب نیز مسلسل توپ ادامه داشته است.

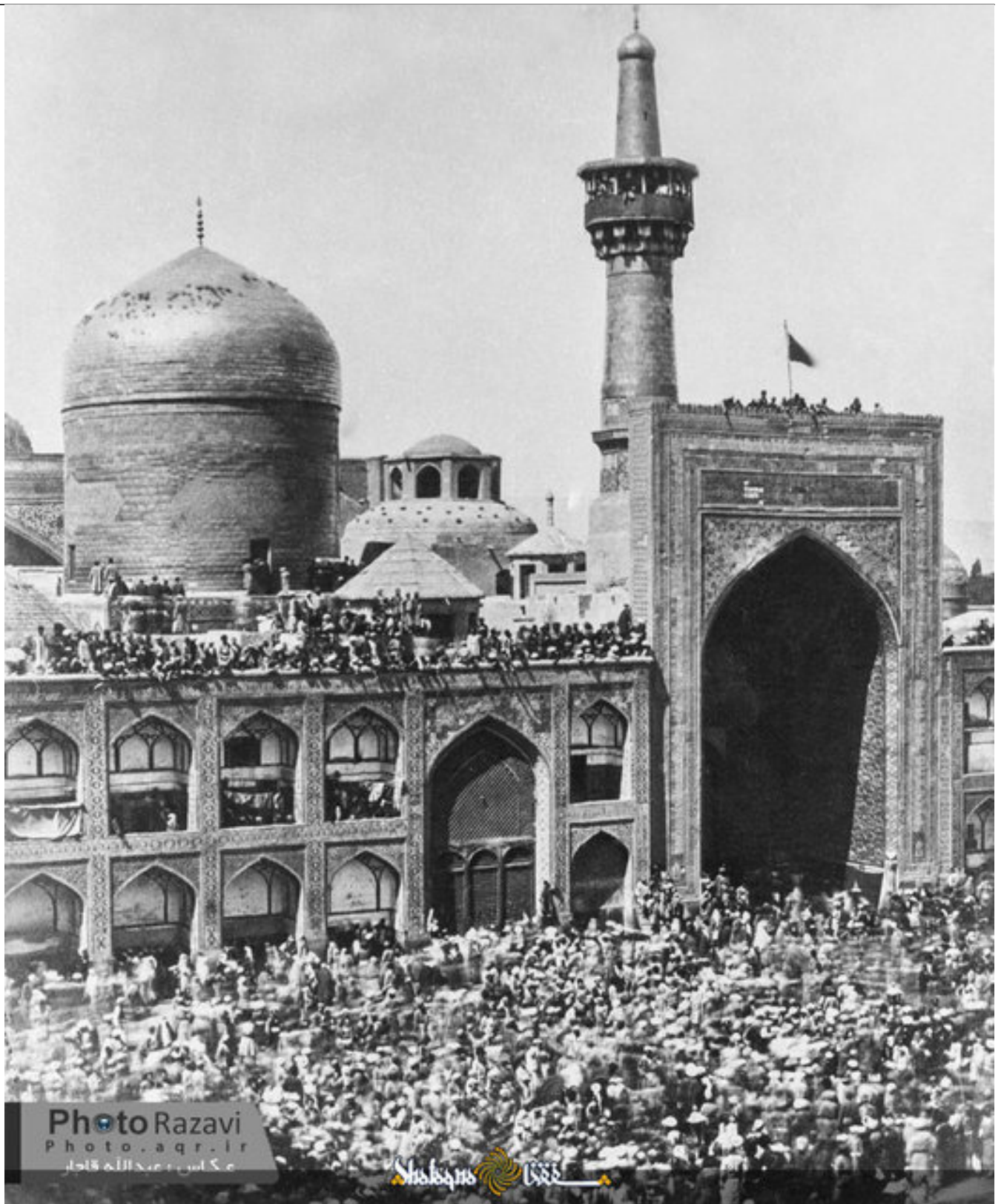
پدرم می‌گفت که هرچه تلاش کردم، خود را از این واقعه خلاص کنم، نتوانستم، به همین دلیل گاهی به میان حرم و گاهی به میان مسجد و گاهی به دارالحفاظ و گاهی دارالسیاده می‌رفتم تا بالاخره «طالب الحق» به حرم آمد و عده زیادی از مردم اطراف او جمع شدند، او گفت که امروز به فرمانده روسها تلفن می‌کنم تا دیگر توپ شلیک نکنند و به همین دلیل خودش را به کشیک‌خانه رساند ولی پس از گذشت نیم ساعت باز گشت و گفت: هرچه تلفن می‌کنم کسی جواب نمی‌دهد.

بنا بر آنچه که پدر مرحوم نقل می‌کرد، طالب الحق هنگامی که از کشیک‌خانه برگشت پریشان خاطر بود و می‌گفت که قرار ما با روسها این بود که هرزمان من می‌گویم دست بردارید، دست بردارند.

پدرم گفت تا اذان مغرب در میان صحن حرم امام رضا(ع) بودم و مستأصل و نگران از اینکه راهی برای خلاص شدن از این ماجرا ندارم، دلم شکست و به امام هشتم متوسل شدم تا بالاخره راه نجاتی پیدا شد و توانستم به هر شکل ممکن خود را به قبرستان قتلگاه (صحن طبرسی) برسانم و به درب خانه‌های بسته پناه بردم، ولی هیچ پاسخی از اهالی منزل شنیده نمی‌شد؛ گویا هیچ کدام

در منزل نبودند، تا اینکه بالاخره درب منزل «محمد حسین داورزنی» که در کنار قتلگاه بود، باز شد و او مرا به داخل خانه دعوت کرد، ولی هنگام ورود، ضعفی عجیب مرا فراگرفت. چند ساعتی بیهوش شدم، صبح روز بعد که حال کمی بهتر شد و به سمت حرم رفتم، متوجه شدم لشکر روس‌ها تمام صحن و حرم را محاصره کرده‌اند.

تا صحن بالای خیابان، ۷۲ نفر جلو مدرسه میرزا جعفر کشته شده بودند و در صحن کهنه نیز، قشون روس ایستاده و مانع ورود مردم به داخل صحن می‌شدند، چهار روز به همین شکل گذشت و بعد از آن حرم و صحن امام رضا(ع) را به خود ایرانی‌ها واگذار کردند. در ادامه جمعی از محترمان و علما برای تطهیر حرم و رواق‌ها وارد صحن شدند. روس‌ها وضع اسفناکی را در حریم امن رضوی بوجود آورده بودند، «یوسف خان هراتی» که عامل اصلی این معرکه بود، فرار کرد ولی این فرار سرانجام نداشت و جنازه او را به مشهد آوردند و محمد نیشابوری نیز که به نیشابور فرار کرده بود در همان جا کشته شد و به این ترتیب معرکه تمام شد.»



منبع: ایسنا

آدرس مطلب :

